

فرهنگ عامه در اشعار محتشم کاشانی

راضیه محمدعلی نژاد^۱، سید محمد باقر کمال الدینی^۲

^۱ دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور مرکز یزد

^۲ استاد راهنما و دانشیار دانشگاه پیام نور مرکز یزد

چکیده

فرهنگ عامه، تجربیات و تفکرات بشر در طول قرون و اعصار باشد که در متن زندگی مردم در هر دوره جاری است و ریشه در گذشته‌های دور دارد. فرهنگ مردم هر ملتی در شرایط مختلف سیاسی اجتماعی و مذهبی از بسامد واژگان خاص آن مملو و مشحون است، زیرا که ادبیات آیینی تمام‌نمایی است که شیوهی تفکر یک ملت را در هر برهه به خوبی هویدا می‌سازد. باورها و معتقدات مذهبی و دینی و عامیانه یکی از این عناصر است که در ادبیات دوران حکومت صفویه بسیار بروز یافته است. شعر دوران صفوی و به ویژه اشعار خداوند مرثیه‌سرایان محتشم کاشانی منبع مستندی برای بحث و بررسی پیرامون فرهنگ عامه و فولکلور بخصوص از دیدگاه اشارات و کنایات مذهبی است. از آنجایی که محتشم کاشانی در سبک و سیاق سخنوری به شاعران سبک پیش از خود بیشتر ماند تا سبک صفوی؛ نوآوری‌های سبکی او از جهت توجه به فولکلور بیشتر در حیطه‌ی امور دینی است و در انعکاس دیگر باورهای عامیانه به شیوهی معمول عمل کرده است.

واژه‌های کلیدی: محتشم کاشانی، عصر صفوی، فرهنگ عامه و فولکلور.

۱- مقدمه

ادبیات عهد صفوی به خاطر ویژگی‌های خاص خود محملی مناسب برای انعکاس جلوه‌های فرهنگ عامه است. شاعرانی بر خاسته از دل توده‌های مردم و زبان نزدیک به کوچه و بازار در اشعار این شاعران، راه را برای گسترش استفاده از فرهنگ هموار ساخت. این امر در کنار غنای فرهنگ چندین هزار ساله‌ی ملت ایران سبب شد، دیوان شاعران عصر صفوی بیش از سایر ادوار شعر فارسی مشحون از کنایات، اصطلاحات، تلمیحات و مظاهر دیگر فرهنگ عامه باشد. به قول هدایت مردمان کهنه و ملت‌های قدیمی بیش از ملت‌های جوان و تازه به دوران رسیده از مظاهر زندگی روزمره مثل خواب و خوراک و شغلشان در شعر بهره می‌برند. در این قسمت پیش از پرداختن به نمودهای فرهنگ عامه در شعر مولانا محتشم، لازم است شناختی کلی از فولکلور و فرهنگ عامه به دست بیاوریم. برخی از عمده‌ترین شاعران این دوران گفته‌هایشان مورد پسند عوام شد. چنین توجهی به دانش و زبان عوام باعث شد تا اولین مجموعه‌ی فرهنگ عوام در این دوران گردآوری شود. اثری که آن را منسوب به آقا جمال خوانساری از بزرگان علم و دین در عصر صفویه برمی‌شمارند. «وی در واقع، نخستین کسی است که با جمع آوری معتقدات و عقاید زنان در کتابی به نام «عقایدالنساء» که بعدها به «کلثوم ننه» شهرت یافت، جز اولین افرادی بود که به جمع آوری فرهنگ عامیانه علاقه نشان داد» (میرصادقی، ۱۳۷۳:۷). در سبک هندی گزاره‌هایی از زندگی همگانی مردم، حکمت‌های عامیانه و مذهبی دستمایه‌ی شعرا و گویندگان شد. محتشم کاشانی در میانه‌ی رویکردهای افراطی شاهان صفوی به مذهب تشیع توانست با اشعار مذهبی خود جلوه‌های گوناگون ادبیات عامه به‌ویژه احیای قیام امام حسین و حرکت عاشورایی ایشان را زنده و جاوید نگه دارد. فرهنگ عامه به مجموعه آداب و رسوم و عقاید و عادات و افسانه‌ها و حکایات و امثال و ترانه‌ها و اشعار عامیانه اطلاق می‌شود. همان طور که کشف کتیبه‌ها و سنگ نوشته‌های باستانی، اسناد تاریخی، اشیای عتیقه، کتاب‌های خطی، رساله‌ها و مدارک گوناگون جهت پی بردن به احوال و آثار و تمدن ملل دیگر مورد نیاز است، توجه به گردآوری و تحقیق در فرهنگ عامه و بازتاب آن در فرهنگ عمومی به مراتب مهم‌تر است، زیرا این آثار ما را در روشن کردن فرهنگ و تمدن اقوام گذشته کمک می‌کند و قدمت آن شاید به تولد اولین بشر برسد. فرهنگ عامه ما را مدد می‌رساند تا هر چه بیشتر به خویشتن توجه کنیم و به روحمیات و ذوقیات مردم گذشته‌های دور پی ببریم و به بازبایی هویت فرهنگی خود دست یابیم.

رواج فرهنگ در میان ملت‌هایی که پیشینه‌ی تاریخی طولانی تری بر خود دارند به مراتب بیشتر و کامل‌تر از ملت‌هایی است که سابقه‌ای اندک دارند و گاه تعبیر و تفسیرهای پیشینیان از وقایع طبیعی حوادث زندگی باعث شکل‌گیری آن‌ها شده است. از طرفی با بررسی متون گذشته از زمان شکل‌گیری فرهنگ مکتوب به طور قطع می‌توان گفت که هیچ اثری نمی‌توان یافت که خالی از بازتاب فرهنگ عامه در جلوه‌های گوناگون آن نباشد. اگر چه بعضاً بسیاری از جلوه‌های فرهنگ‌ساز فرهنگ عامه با باورداشتهای خرافی چنان آمیخته و عجین شده است که ما را در تشخیص سره از ناسره دچار مشکل می‌سازد. اینگونه ادبیات که با اولین جرقه‌های ذوقی انسان‌های اولیه و برخورد با طبیعت در جهات گوناگونش پدید آمده، سرشار از مقوله‌های ناب آئینی، عادات و رسوم اجتماعی و باورداشتهای فرهنگی است که ضرورت جمع‌آوری و تدوین آن‌ها را با تأکید بسیار گوشزد می‌کند. حکایت آداب و رسوم مربوط به جشن‌ها، عزاها و کارهای روزانه حیات اقتصادی، مذهبی، اجتماعی که از زمان‌های دور به ما رسیده‌است، چه نیک و چه بد، از بهترین منابع شناخت جوامع انسانی و مهم‌ترین وسیله برای پی بردن به روحیه‌ی ملت‌هاست. آری، آن چیزی که به حیات امروزین ما قوام می‌دهد و ریشه اصالت دیرینه‌ی ما را می‌نمایاند، حفظ و احیاء این فرهنگ است. سرمایه عظیمی که می‌تواند ما را همچون دژی استوار و پولادین در برابر هجوم مغول آسا، لجام گسیخته، تمدن غرب و عوارض زندگی ماشینی با تمام خوبی‌ها و بدی‌هایش تا اعماق روح و جان ما و بعضاً فرهنگ ملی ما رسوخ کرده است، نگاهداری می‌کند و ما را پیروزو سرافراز می‌گرداند. تحقیق حاضر بر آن است تا با مطالعه دقیق اشعار محتشم کاشانی جلوه‌ای از فرهنگ، آداب و رسوم عامیانه مردم را بیان کند. دوره‌ای که شعر از دربار به میان توده‌ی عامه راه یافت و از زبان آن‌ها تأثیر پذیرفت. هدف از مقاله فوق، بازنمایی فرهنگ عامه در اشعار محتشم کاشانی است. بر این اساس روش تحقیق در این مقاله، بر اساس روش کتابخانه‌ای و نظری است. نگارنده ابتدا، با مراجعه به کتابخانه‌های مختلف و استفاده از منابع گوناگون در خصوص زندگی شاعر و دوره‌ی شاعری او اطلاعاتی را کسب نموده و سپس با مبنا قرار دادن اشعار محتشم کاشانی، اصطلاحات و اشعاری را که دارای باورها و آداب و رسوم عامه مردم است را استخراج و سپس از فیش‌برداری شماره صفحه را مشخص کرده و با کمک از منابع مختلف به ترتیب آن‌ها را شرح داده است. سوالات مقاله فوق به شرح ذیل است:

۱- فرهنگ عامه چیست؟

۲- باورهای مردمی که در اشعار محتشم بیشتر استفاده شده کدامند؟

۲- پیشینه پژوهش

با بررسی پژوهش‌های مختلف از جمله مقالات و مجلات علمی و پژوهشی زیر مانند:

- نقد و معرفی کتاب: تاریخ فرهنگی و اجتماعی اصفهان و کاشان قرن دهم بر اساس کتاب
- خلاصه‌الاشعار نویسنده رسول جعفریان نسخه پژوهشی آینه پژوهش بهمن و اسفند ۱۳۸۷- شماره ۱۱۴ در این پژوهش بر اساس کتاب خلاصه‌الاشعار به طور مشخص از افرادی که در یک ظرف اجتماعی خاص سخن به میان آمده و این خود فرصتی است مغتنم تا با استفاده از آنچه با عنوان شرح حال آمده، یا پایه‌های یک تاریخ اجتماعی و فرهنگی ریخته شده است آشنا می‌شویم.
- نقد و معرفی کتاب کلیات محتشم کاشانی، نویسندگان عبدالحسین نوایی و مهدی صدری که در مجله آینه میراث سال دوم شماره سوم و چهارم به چاپ رسیده است. در خصوص شرح احوال، آثار و افکار محتشم کاشانی بر اساس نسخه جمع و جور شده از سوی وصی محتشم کاشانی- تقی‌الدین حسینی کاشانی صاحب تذکره عظیم و نفیس و معروف تذکره خلاصه‌الاشعار و زبدة‌الافکار فراهم شده است.
- فولکور اثر سید ابوالقاسم انجوی شیرازی که سخنرانی ایشان در نشریه کلک به چاپ رسیده است و بحث درباره فولکلور است این کلمه را در ایران از زمان قدیم نمی‌شناسیم و با این کلمه آشنا نبوده‌ایم به مجموعه دانش مردم، فرهنگ مردم اشاره دارد و به خوبی این موضوع را مورد پژوهش قرار داده است.
- جلوه‌های فرهنگ عامه در ادبیات فارسی که در خصوص فرهنگ عامه عناصر آن در ادبیات فارسی به طور کلی نوشته شده است.
- فرهنگ‌واره محتشم کاشانی اثر احمد آمره‌ای‌چلوبی که این فرهنگ‌واره، درک مفاهیم مختلف دیوان محتشم کاشانی را تسهیل می‌نماید.
- و با توجه به استعمال به عمل آمده در خصوص اشعار محتشم کاشانی و علاوه بر مقالات مرتبط، تاکنون پژوهشی با عنوان فرهنگ عامه در اشعار محتشم کاشانی به انجام نرسیده؛ لذا محقق بر آن است تا پژوهش حاضر را با عنوان فرهنگ عامه در اشعار محتشم مورد بررسی قرار دهد و به انجام رساند.

۳-۱- محتشم کاشانی

شمس الشعرا کاشانی را حسان العجم نامیدند (این لقب معمولاً برای شعری به کار می‌رود که در منقبت و مرثیه یا مضامین دینی سخن گفته‌اند. در ادب فارسی، نخستین بار «خاقانی» بدان مقلوب شد). شرح احوال محتشم در بسیاری از تذکره‌های معروف از جمله: تحفه‌ی سامی، خلاصه‌التواریخ، تذکره‌الشعرا و تذکره‌ی مجمع‌الخواص ذکر شده است؛ اما مهم‌ترین و معتبرترین منبع، «تذکره‌ی خلاصه‌الاشعار و زبدة‌الافکار» تقی‌الدین حسینی کاشانی متخلص به ذکری است که از محتشم به عنوان «حسان‌العجم» و «پیشوای شاعران» یاد کرده است. (ر.ک: براون، ۱۳۶۹: ۳۳۴). «مولانا سید کمال الدین علی فرزند خواجه میر احمد کاشانی متخلص به محتشم، شاعر اوایل عهد صفوی و از معاصرین شاه طهماسب صفوی است. در حدود سال ۵۰۹ هـ ق. در کاشان متولد شد. او پسر خواجه میراحمد از خاندان متمکن در کاشان به دنیا آمد. سال تولد او را ۹۳۵ هـ ق. ذکر کرده‌اند». (ناصری، ۱۳۵۳: ۷۴). محتشم پس از تحصیل مقدمات علوم روزگار خویش برای به دست آوردن روزی و گذران به پارچه فروشی و نساجی پرداخت و خود با داشتن حجره به فروش دستاوردهای خود پرداخت. حرفه‌ی بیشتر مردم کاشان از قدیم نساجی بوده است. (ر.ک: صفا، ۱۳۷۳). محتشم در ابتدا به حرفه‌ی پدری روی آورد و سپس به شغل شاعری پرداخت: «بازرگان زاده‌ای بود که تا آغاز جوانی کار پدر را دنبال کرد. سپس دست از آن کار بازداشت و شاعری را شغل خود ساخت و در این فن شاگرد مولانا صدقی استرآبادی بود. دوران زندگی او معاصر با پادشاهی شاه طهماسب صفوی بود، محتشم بیشتر عمر خود را در کاشان گذراند و در همین

شهر هم در سال ۹۹۶ ه. ق. درگذشت». (ناصری، ۱۳۵۳: ۷۴). ماجراهای برجسته زندگی او عبارتند از: مسافرت‌های پی در پی، فقر و تنگدستی و زمینگیر شدن است. محتشم در سال ۶۹۹ ه. ق. درگذشت. مدفن وی در کاشان مشهور است و حتی محله‌ای که این مدفن در آن است، به نام «محله‌ی محتشم» شهرت دارد. «بقعه‌ی آرامگاهش در جنوب شرقی شهرکاشان است و در محله‌ای که اکنون به محله‌ی محتشم نامبردار است» (صفا، ۱۳۷۳: ۲۸۳). محتشم کاشانی از بزرگترین و مشهورترین شعرای دوره صفویه است که می‌توان وی را پیشرو مرثیه‌سرایانی که درباره سوگواری‌های مذهبی اشعاری پرسوز و گداز سروده‌اند دانست. سه دیوان غزل ترتیب داده محتوی بر ۷۰۰۰ بیت، دیوان اول را صبائیه دیوان ثانی را جلالیه و دیوان ثالث را شبابیه نامیده‌اند و دیوان قصاید حضرات ائمه - علیهم السلام - و مدایح ملوک نیز جمع نمود. قریب به ۸۰۰۰ بیت و رساله‌ی معمائیات و تاریخ نیز نوشته است. دیوان محتشم شامل شبابیه، صبابیه، رساله‌ی جلالیه، رساله‌ی نقل‌عشاق، ضروریات و معمائیات است، مجموع آن‌ها به سیزده هزار بیت رسد.

۳-۲- سبک شعری محتشم کاشانی

محتشم در شعر و نثر پیرو استادان پیشین است: «وی بیشتر قصیده‌های خود را در جواب استادان گذشته، حتی انوری سروده است و گاه پای دعوی را فراتر نهاده و استاد ابیورد را ریزه‌خوار خوان معنی خویش پنداشته است» (صفا، ۱۳۷۳: ۷۹۵). شیوه و نگارش محتشم با توجه به آنکه در دوره‌ی سبک هندی صورت گرفته؛ اما سبکی متفاوت از سبک هندی را دنبال می‌کند و محتشم بیشتر به شعر و شاعران گذشته نظر دارد. چنانکه خواهد شیوه‌ی شاعران پیش از سده‌ی هشتم را در قصیده‌های خود تجدید کند؛ به همین دلیل درباره‌ی اشعار وی نوشته‌اند: «صنایع و بدایع شعری که در اشعار وی مندرج است در کلام هیچ یک از اقران وی یافت نمی‌شود» (همان: ۵۲۱)

در میان شاعران این دوره، محتشم تنها شاعری است که چون دیگر شاعران این دوره به سبک هندی عمل نمی‌کند و در حقیقت «محتشم قصاید را به سبک قدما و غزلیات را به سبک جامی و وحشی که نزدیک به عراقی است سرورده است. محتشم مهارت بسیاری در ساختن غزل‌های شورانگیز و عاشقانه از خود نشان داده است. او در ابتدای جوانی به غزل‌سرایی مایل بود و غالب غزلیات او راجع به احوال مختلف عشق است» (همان، ۱۳۷۱: ۳۰۱). اساس اشعار عاشقانه او بر پایه‌ی عشق مجازی است و چندان مایه‌ی عرفانی و معنوی ندارد. «احساس عشق مجازی را در مثنوی جلالیه به روشنی می‌توان دید. جلالیه، شصت و چهار غزل در وصف عشق محتشم به شاطر جلال است» (ریپکا، ۱۳۷۰: ۵۳۴). نکته‌ی قابل اهمیت در مورد اشعار محتشم آن است که مضمون آفرینی و معنی آفرینی که در شعر از عناصر اصلی شعر است در اشعار محتشم به خوبی هویدا است:

نیست پر آسان به دعوی محتشم با طبع تر توسن معنی ز میدانی چنان انگیختن

(ج ۲/ص ۴۴۶)

از دیگر هنرهای محتشم، خلق ماده تاریخ با زبردستی و مهارت وصف‌ناپذیر است؛ چنانکه ۱۲۸ ماده را در ۶ رباعی سروده که به ستایش شاه اسماعیل دوم به تخت نشستن اوست (ر.ک. ریپکا، ۱۳۷۰). اگر چه تلاش و کوشش محتشم برای پیروی از سبک و روش گذشتگان در اشعارش نمایان است اما هرگز نباید قدرت شاعری، مهارت سرایش شعر و طبع روان او را نادیده گرفت.

۳-۳- فرهنگ عامه

فرهنگ عامه یکی از رایج‌ترین موضوعاتی است که در ذهن و روح بیشتر جوامع ریشه دوانیده است و آثار آن به شکل‌های گوناگون نمایان است. بسیاری از اعتقادات آدمی از دوران‌های کهن تا به امروز شکل گرفته و باعث شده است جنبه‌های مهمی از زندگی انسان‌ها به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه با عقاید، باورها، آداب و سننی پیوند یابد که مجموع آن‌ها را فولکلور یا فرهنگ عامه سازد. آثاری که در آن‌ها به جنبه‌های مختلف زندگی عوام توجه شده است، جسته و گریخته درگذشته‌ی ادبی ایران نیز نشانی از خود برجای گذاشته است. بسیاری از این آداب و رسوم، نتیجه‌ی آمیزش روح آن قوم با محیط پیرامون خود و تجربه‌های تلخ و شیرینی است که در طی تاریخ طولانی آن را

به دست آورده است. هانری ماسه معتقد است: «فولکلور مجموعه‌ی عادات و سنن، افسانه‌ها و قصص، معتقدات و خرافاتی است که سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال یابد. تمام افسانه‌ها، ترانه‌ها و آداب و سننی که یک قوم و یا یک سرزمین را در برگیرد؛ اعم از عامیانه و عالمانه تحت عنوان فولکلور است.» (ماسه، ۱۳۷۵: ۲۷). بیشتر فولکلور شناسان و مردم شناسان معتقدند: «فولکلور تبیین کننده‌ی آمال و شیوه‌های فکری و ارزش‌های فرهنگی یک ملت است و گویند قهرمانان فولکلور، آیینی تمام نمای تمدن‌هایی هستند که از آن برخاسته‌اند» (مصاحب، ۱۳۷۰: ۱۹۵). در لغتنامه‌ی دهخدا ذیل واژه‌ی فولکلور می‌خوانیم: معادل فرهنگ عامه واژه‌ی فولکلور است که از دو کلمه‌ی انگلیسی folk به معنی توده و lore به معنی دانش و علم به آداب و رسوم توده‌ی مردم، افسانه‌ها و تصنیف‌های عامیانه، است. مجموعه‌ی عقاید، اندیشه‌ها، قصه‌ها، آداب و رسوم، ترانه‌ها و هنرهای ابتدایی یک ملت را فولکلور گویند: (رک: دهخدا، ۱۳۳۴). فرهنگ عوام، دانش مردم، فرهنگ توده، عنوان ترجمه‌ی واژه‌ی folklore است. «ولین بار ویلیام جی تامس فنلاندی در سال ۱۸۸۵ این لغت را در یک مجله‌ی انگلیسی زبان به کار برد» (انجوی، ۱۳۷۱: ۲۳).

به دلیل اینکه شاعران و نویسندگان در جامعه زندگی می‌کنند و در تعامل با جامعه هستند؛ خواه ناخواه تحت تأثیر اعتقادات و باورهای مردم قرار می‌گیرند. بدیهی است با تحقیق و تحلیل و بررسی اشعار شاعران می‌توان بسیاری از نکات تاریک و مبهم زندگی، معیشت، باورها، اعتقادات، فرهنگ و سنن گذشتگان را روشن نمود و به شناخت هرچه بیشتر حیات فکری و اجتماعی قدما نائل شوند. از نظر ملی، فولکلور هرملتی در حکم شناسنامه‌ی آن ملت است و عامل اصلی و تعیین کننده‌ی خصلت‌ها و نشان‌دهنده‌ی عادت‌های هرملتی است: «از نظر جهانی، فولکلور هرملتی در حقیقت سفیر حسن نیت، مبشر دوستی و داد آن ملت نزد سایر ملت‌هاست و بهترین عامل موثری است که ملت‌ها را به هم پیوند می‌دهد و با هم آشنایی کند» (شریفی گلپایگانی، ۱۳۷۶: ۸). قرن نوزدهم میلادی را آغاز مطالعات درباره‌ی فولکلور باید دانست: «در آغاز قرن نوزدهم دو برادر آلمانی به نام‌های «یاکوب» و «ویلهلم گرین»، قصه‌های کشورهای اروپایی را در مجموعه‌ای با عنوان افسانه‌های کودکان و قصه‌های خانه جمع و منتشر کردند» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۲۳۴).

۴- بحث اصلی

ابتدا تمامی مواردی که بازتاب دهنده فرهنگ عامه در اشعار محتشم کاشانی است از دیوان محتشم گردآوری شد، آنگاه بر اساس حروف الفبا دسته‌بندی و تقسیم گردیده است.

در این دوره بعضی از سنت‌های زیان‌بخش؛ در جامعه نفوذ یافت که در رفتار و شأن اجتماعی مردم بسیار نفوذ کرد و آن را تحت‌الشعاع خویش قرار داد؛ سجده و زمین‌بوسی ناشی از تعصب، تملق، چاپلوسی و افراط در مورد دینی بسیار رواج پیدا کرد تا آنجا که گروهی در برابر شهریاران یا پیشوایان مذهبی یا مرشدان کامل؛ سر عبودیت به خاک سوختند. (راوندی، ۱۳۷۴: ۹۸). به طبع این امور رواج خرافات و متوسل شدن به فلان سید، بوسیدن درهای دولت‌خانه به قصد شفاء و تبرک جستن از آب وضوی فردی خاص جهت اکسیر تب ریز. (همان: ۹۹)؛ تمامی این اعمال و رفتارها نشأت گرفته از اعتقادات مذهبی مردم بود که در اثر تعصب شدید شاهان صفوی در این دوره رواج پیدا کرده بود

آتش افکندن

اشاره به رسم گرفتن آتش (قبس) از همسایه برای روشن کردن وسایل گرمایشی خانه دارد. به یک پیاله چون افروختن چراغ رخت را فکندی‌ای گل رعنا به جان محتشم آتش (۲/ ص ۱۲۱۵)

باز

پرنده‌ایی است مشهور و معروف که سلاطین و اکابر شکار نمایند؛ از راسته‌ی شکاریان است که در گذشته برای شکار پرنده‌گان تربیت کردند. (فرهنگ فارسی). در آداب و رسوم گذشتگان اینگونه آمده است که باز پرنده شکاری را شکار کرده و بر سرش کلاهی می‌گذارند. به هنگام غذا دادن بدو کلاه را از سر او برداشته تا باز غذاهنده او را که غالباً پادشاه بود، ببیند ضمن اینکه بر ساعد پادشاه

او را می‌نشانند، با این روش بعد از مدتی باز با پادشاه الفت می‌یافت و در ساعد پادشاه جا خوش می‌کرد. ضمن اینکه باز به سعد و خوشبختی نیز موصوف بوده است.

ز روی ساعد سلطان پرنده‌ی سلطان چگونه طعمه ز دست گدا قبول کند (۲/ص ۹۵۳)

برگستوان

ماخوذ از کست در پهلوی به معنی پهلوی، سو و کنار. کستی یا کشتی به معنی کمر و مطلق رشته و بند که بر میان بندند از این واژه است. (ان) در این کلمه پسوند اتصاف است. پوششی که در روز جنگ می‌پوشند و اسب را نیز در برگیرد و می‌پوشاند در هندی پاکهر می‌گویند. (فرهنگ فارسی). برگستوان کشیدن کنایه از تواضع کردن است. کنایه وق از نوع پوشش اسب در گذشته مستفاد شده است.

دوش شاهان که ز طیلسان پر زیب گشت در عنانش کشد صدف از برگستوان (۱/ص ۵۳۳)

بلبل

هزارستان، مرغی خوش‌الحن که در بین مردم و باور آن‌ها به زبان‌آوری معروف است و آوای دلکش دارد. (فرهنگ فارسی) بلبل اندر قفس بود محبوس زاغ در باغ و بوستان باشد (۱/ص ۳۱۸)

پاسبان

این واژه را در دوره‌ی صفویه برای ماموران دولتی به کار می‌بردند، وظیفه‌ی آنان نگهبانی و محافظت بود. در قدیم رسم بر آن بود که برای مراسم عروسی نیز درب خانه‌ها پاسبان می‌گذاشتند. (همان)
خواهی اگر به بزم رهم داد بیش از این بر آستانم از قرق پاسبان مدار (۱/ص ۳۴۳)

پای بوسی

اگرچه محتشم از گردش قضا و قدر به پای بوسی سگان در تو دیر افتاد (۱/ص ۴۱۵)
پای بوسی کنایه از اوج تواضع و حقیر شمردن خویش در برابر بزرگی است. در عهد صفوی برای نشان دادن تواضع خویش در برابر رفعت شخصی بزرگ پای فرد را می‌بوسیدند و یا ادای بوسیدن آن را در می‌آوردند.

پای بر و قدح شکستن

کنایه از بی‌وفایی و بدعهدی دارد و اشارت به رسم شراب خوری و عهد کردن و شادخواری شرابخواران دارد. چه کنی امیدوارم به بقای صحبت‌ای گل تو که پای بر صراحی زدی و قدح شکستی (۲/ص ۱۳۸۰)

پرده نشین بودن

معشوق در پرده است. «معشوق در پرده برای عاشق رخ می‌نماید. پرده برافکندن: آشکار کردن و در پرده بودن: پنهان ماندن است» (ثروت، ۱۳۶۴: ۶۴). در دوران صفویه به دلیل رسمی شدن مذهب تشیع سخت‌گیری و در پوشش زنان دیده می‌شود.
از بس که دارد از نظر مردم اجتناب وز شرم کسی نکرده نگه در رخس درست

(۱/ص ۳۵۰)

پری

برخی آن را همان جن دانسته‌اند؛ اما در تصور عام پری مونث است و معمولاً آن را لطیف‌تر از جنس جن تصور کرده‌اند. پری بسیار زیباست و گاه با فرشته مترادف به کار رود. در یونان قدیم پری از نیمه خدایان اساطیری است که به صورت دوشیزه‌ای زیبا تصور می‌شود. در تصورات عامه غالباً در چمن زارها، جنگل‌ها و کناره‌ی رودها به سر می‌برد و او را رب النوع طبیعت می‌دانند. در ایران باستان پری از اعمال اهریمن است و دشمن زمین، آب و گیاه... با خدایان می‌ستیزد تا زمین را دچار خشک سالی کند (یا حقی، ۱۳۸۹: ۴۱۷).

تبارک الله از این پیکر پری تمثال که مثل او نکشیده است دست صورتگر (۱/ ص ۱۳۲)

تبارک گفتن (بنام ایزد، ماشا الله)

تبارک گفتن یعنی، ت رُ (ع مص) فال نیک گرفتن بچیزی. (از اقرب الموارد) (منتهی الارب) (ناظم الاطباء). | بلند شدن. (غیاث اللغات) (آندراج) (ترجمان علامه جرجانی) (فرهنگ نظام). | بابرکت شدن. (ترجمان علامه جرجانی). | خجسته و مبارک شدن. (فرهنگ نظام). | خجسته و مبارک کردن. (غیاث اللغات) (آندراج). | پاک گشتن. (فرهنگ نظام). | زیاده شدن و بزرگ شدن. (غیاث اللغات) (آندراج). | بزرگ بودن. (فرهنگ نظام). | بزرگوار کردن. (ترجمان علامه جرجانی). | در باور قدما در برابر زیبایی و هر آنچه فرد را به اعجاب و شگفتی وادار سازد، شخص باید نام پروردگار را بر زبان آورد تا چشم حسود و بداندیش نتواند ضرری رساند. محتشم در ابیاتی زیبا، عمارتی را با تبارک گویی توصیف می‌کند:

تبارک الله از این حوض خانه دلکش که درشک جوی جنان است و آبروی جهان (۲/ ص ۹۴۶)

تشریف

نوعی خلعت ملبوس بود؛ شرف دادن. خلعت در اصل هر نوع بخششی که از طرف پادشاه یا خلیفه به کسی داده شود، تشریف خوانده می‌شد. مفهوم رایج آن جامه‌ای بود که از طرف سلطان به افراد داده شده است (لغت‌نامه‌ی دهخدا)
از لباس غصه بیفکن که بهر تو تشریف خاص شمس‌هی گردون مکان رسید (۱/ ص ۳۶۵)

تعویذ

اسماء و ادعیه و کلماتی است که برای رفع قضا و دفع چشم و آفات بر کاغذ یا پوست نویسنده و به بازو و گردن حمل کنند؛ تعویذ به زعم رمالان و دعانویسان برای جلوگیری از جن و جن‌زدگی نیز نافع است به تعویذ؛ این تعویذ را حرزگفتند. در ورطه‌ی کفر افتد؛ انس و ملک از نبود از حفظ تو تعویذ در گردن ایمان‌ها (۲/ ص ۸۷۷)

جغد

پرنده‌ای مشهور به نحوست؛ آن را کوچ و کوف و کول هم گویند و به تازی بوم خوانند. (فرهنگ فارسی)
نمی‌ماند برای جغد جایی در دل فلالم چو یابد دهر معموری از این شاهانه معماری (۱/ ص ۵۶۲)

جنیبت‌کش

شخصی را گویند که اسب کوتوال را کشد. جنیبت اسب خاص شاه که زین ویراق کرده و در بارگاه نگاهداشته‌اند. (دهخدا).
جنیبت‌کش در ادبیات فارسی کنایه از غلام و خدمتگزار است.
جنیبت‌کش به قلاب محبت‌کشد با خود ز پی افتان و خیزان بسته پیچان کمندی را (۲/ ص ۸۷۵)

حلوای آشتی

در قدیم رسمی بود که برای صلح دادن میان دو کس مراسمی ترتیب می‌دادند و حلوایی به اسم حلوای آشتی پختند؛ این عمل بیشتر توسط بزرگ محله انجام می‌شد. (راوندی، ۱۳۷۴: ۱۴۸)
تفک که بود جبال جدال را شعبان تمام هیزم حلوای آشتی گردید (۱/ ص ۴۹۹)

حلوای خوردن

خوراکی از آرد، روغن، شکر، گلاب و مانند آنها که معمولاً در مراسمات خورند. مراسمات مختلف از جمله مراسم آشتی و مهمانی و سور و سات حلوا پخش می‌کردند؛ از این رو حلو خوردن که از رسوم گذشتگان است کنایه از مراسمی خاص شرکت کردن. تمام هیزم حلوی آشتی گرد تفک که بود جبال جدال را شعبان (۱/ص ۴۹۹)

خروس

از ماکینانی که به صورت گسترده در ادب فارسی رواج دارد، خروس است. از آن رو که در گذشته بیشتر از امروز، خروس را در خانه نگاه می‌داشتند، خروس در شعر و نظم فارسی بازتاب گسترده دارد. خروس در بین مردم به سحرخیزی، مبارک‌بودن، رفع بلا، غیرت‌داشتن معروف و نامدار است.

تویی اکنون خروس عرش سخن چه گزندت زماکیان باشد (۱/ص ۳۱۸)

خضاب کردن

خضاب یا حنا؛ آنچه که بدان موی سر و صورت یا پوست بدن را رنگ می‌کنند (فرهنگ معین). محتشم به دلیل گرفتاری و سختی‌های عشق، عقیده دارد که اگر کسی عاشق شود؛ دستش به خون خضاب خواهد شد. گذشتگان از حنا برای آرایش دست استفاده می‌کردند. هر قدر کف دست تیره‌تر شد؛ زیباتر بود. گاهی نیز با حنا نقش و نگاری بر دست می‌کشیدند. دست نگارین یا پنجه‌ی نگارین در ادب فارسی مشهور است:

هردم کند نظر ز پی زیب دولتش دست عروس ملک به خون عدو خضاب (۱/ص: ۳۵۱)

با مرور ابیات زیر، توصیف معشوق را از نگاه محتشم می‌توان دریافت. (ریختن موی بر شانه‌ها)، (حلقه در گوش داشتن)، (قامت سروگون)، (توصیف چشم، خال، کاکل معنیر، نقاب بر چهره داشتن و...)

زلفش گزنده عقرب، کاکل، کشنده افعی قامت، چمنده شمشاد؛ نرگس جهنده، آهو (۲/ص: ۱۳۲۳)

خطبه خوانی

رسم بر این بود که زمانی که شاه بر تخت نشست و حکومت را در دستگرفت در مساجد به نامش خطبه خواندند و اعلام کردند که او حاکم است. این رسم از دیرباز انجام شده است؛ خطیبان در موقع خطبه خواندن جامه‌ی (ازرق) کبود؛ پوشیدند و شمشیر در دست گرفتند (فرهنگ فارسی). براساس رسم فوق، خطبه‌خوانی در متون ادب فارسی کنایه از پادشاهی است.

خطبه‌ها بهر لباس تازه افکنند به بر همچو بسم الله بیرون کرده دست از آستین (۱/ص: ۵۵)

خلعت

در قدیم رسم بر آن بود که کسی که به مناسب بزرگ دولتی می‌رسید؛ مخدوم به او خلعت داده است. جامه‌ی دوخته که بزرگی به کسی بخشد. (فرهنگ فارسی)

یگانه صانع خیاط خانه‌ی تقدیر بریده بر قد او خلعت بزرگی و شأن (۱/ص: ۵۹۲)

خوشه چینی

آنکه پس از درو کردن کشتزار گندم و جو و جمع آوری حاصل، تک خوشه‌هایی را که جا مانده برای خویشتن جمع کند. (فرهنگ معین) پاکشد ز مزرع وصل تو خوشه چین تا غافل از محافظت خرمنت شوم (۲/ص: ۱۰۴۳)

داغ کردن اسب

این رسم از گذشته در بین مردم رواج داشته است و بدین وسیله اسب در مالکیت خود را متمایز کردند تا نزاع و دعوایی صورت نگیرد؛ کنایه است از بندگی. (دهخدا)

رنگ خنگ آسمان دارد ز سر تا پا که هست آفتابش ماه پیشامی هلالش داغ ران (۱/ص ۴۰۸)

دور باش داشتن

دورباش داشتن کنایه از بزرگ و قدرتمند بودن است. اگرچه اصطلاحی است که قبل از دوران صفویه نیز در متون به کار رفته است؛ اما در شعر این دوران با اقتضای رواج اصطلاحات عام؛ زیاد به کار رفته است. کلمه‌ای است که فراشان پیشاپیش پادشاهان یا زنان حرم گفتند تا عابری از معبر دور شوند و در زمان ناصرالدین شاه گفتند: کور باش؛ دور باش (فرهنگ معین) با شکوه دور باش صولت هیبت با فروغ آفتاب دولت حاسد گذار (۱/ص ۵۴۲)

دهر و قدرت داشتن او

در باور قدما، روزگار و فلک در سرنوشت انسان‌ها دخیل است. تمشیت فرمای دهر از تقویت کردش روان اسب چوبین پای امیدت که نقش عرضه بود (۱/ص ۴۴۴)

دیدار کردن

برای دیدن معشوق بر سر راه او منتظرماندند تا بتوانند او را ببینند؛ محتشم از این عمل با عبارت (عیادت) یاد کرده‌است. پا مال عالمی شده چون خاک رهگذر جسمم که گرد راه عیادت نقاب اوست (۱/ص ۵۷۴)

دیو در شیشه کردن

دیو در شیشه کردن از خرافات است. گاه مقصود از دیو (جن) است و گاه (پری) و گاه شیطان؛ دیو از آهن و بسم‌الله و آیات قرآنی هراسد؛ دو نوع مسلمان و کافر دارد و از جنس آتش است. عزیمت خوانند تا دیو را تسخیر کرده و در شیشه کند. کار دیو این است که در بیابان‌ها مردم را فریب دهد و از مسیر منحرف سازد. دیوان معمولاً بسیار زشت و سیاهند و به مکاری خود را زیبا و فریبنده جلوه دهند و بر پاشنه راه می‌روند. (یاحقی، ۱۳۸۹: ۱۹۶)

رود ز حفظ تو در خطر چو در شیشه شود ز خاصیتت چون خطر عدیم اثر (۱/ص ۴۱۶)

رشک بردن

ار [۱] حسد و رقابت و حسادت (ناظم الاطباء) حسد (از برهان). غَبْطَه غِبْطَه (منتهی الارب) غیرت، با لفظ خوردن و کردن و آمدن و بردن و برداشتن مستعمل و زهر و خناق از تشبیهات اوست (آندراج) غیرت (برهان). در باور گذشتگان رشک و حسادت کردن آن قدرت را دارد تا شخص محسود را بکشد. عبارت «چشمش فیل را از پای درمی آورد» ناظر بر همین باور است.

صیدی از نخجیر بندی بود در قید قبول رشک مردودان به صحرا هلاکش داد سر (۱/ص ۳۹۷)

رقیب داشتن

در قدیم، معشوقان یک یا چند نگاهبان و پاسبان داشتند. نگهبانان اجازه نمی‌دادند تا عاشقان سرزده و بدون اجازه به خانه معشوق راه یابند؛ از این‌رو، رقیب به تدریج کنایه از حریفان و رقیبان عشقی تبدیل شده است. این مسئله از آداب فوق نشأت گرفته‌است. ترسم که عاقبت شود افسرده محتشم بازار عشق ما زکم آزاری رقیب (۲/ص ۱۱۲۹)

زاغ و زغن

گنجشک سیاه، پرنده‌ای از راسته‌ی شکاریان از دسته‌ی بازها؛ زغن جزء بازهای متوسط القامت است و بسیار متهور، چابک و تند حمله با دمی دو شاخ. (فرهنگ فارسی). در باور گذشتگان زاغ و زغن سزاوار بوستان و باغ نبودند و نیز شوم و نحوست آنها در هنگام غروب افزوده می‌شد؛ از این‌رو، زاغ در بوستان بودن کنایه از آنست که نالایقان بر سر کارند. بلبل اندر قفس بود محبوس زاغ در باغ و بوستان باشد (۱/ص ۱۷۲)

ستاره سهیل بودن

وان سهیل برج عصمت نیز کاندرا ضبط ملک کرد یک رنگی به آن گیتی ستان پاینده باد (۱/ص ۴۹)

ستاره سهیل بودن کنایه از مشهور و نامدار بودن و همچنین کنایه از نایاب و کمیاب بودن. در باور قدما، سهیل: [سُة] (اخ) ستاره ای است که در طلوع آن فواکه رسیده شوند و گرما به آخر رسد (منتهی الارب) (اقرب الموارد) ستاره ای است روشن در جانب جنوب، اهل یمن اول بینند آنرا (مهذب الاسماء) ستاره ای است روشن (دهار) ستاره ای است معروف (آندراج) (غیاث).

سجاده بر آب افکندن

سجاده: جانماز، مصلی، پارچه و فرسی که روی آن نماز خوانند (فرهنگ معین). در باور گذشتگان به خصوص صوفیان آمده است که انسان‌های وارسته دارای کرامتند و از جمله کرامت‌های ایشان بر آب قدم گذاردن است. از دغدغه ایمن شو، کز پاکی عشق تو سجاده برآب انداخت دامن به آلاید (۲/ص ۱۳۱۲)

سحر کردن

در باور قدما این گونه بود که هر هنرمندی که اثری بدیع و زیبا خلق می‌نمود او را ساحر و اثرش را سحر می‌خواندند. اصطلاح «سحر حلال» که به بر شعر قرار گرفته شده موید همین معناست. از این‌رو، ساحر نه در معنای منفی بلکه در معنای مثبت و شگفتی‌ساز لقب هنرمندان قرار می‌گرفت. معماری یکی از هنرهای رایج عهد صفوی است. ایجاد بناها و آثار تاریخی یکی از علاقه‌مندی‌های شاهان صفوی بود؛ این ویژگی سبب حضور معماران که با عنوان مهندس از آنان یادکردند در عرصه‌ی جامعه به صورت پر رنگ شد:

به سحر طبع مهندس اگر کم هنری که چشم دهر شود تا به چشم حیرانم (۱/ص ۵۲۶)

سودا پختن

مهراز بهر اجاق افزویی در مطبخت روز تا شب پزد سودا ولی سودای خام (۱/ص ۵۸۷)
س / سُو پُ تَ (مص مرکب) اندیشه و خیال خام کردن آرزوی دور و دراز و خیال باطل کردن (فرهنگ فارسی معین). سودا پختن کنایه از خیالاً خام داشتن و خیالاتی شدن است. در گذشته مردم معتقد بودند که سودا با قوه‌ی خیال در ارتباط است و اگر کسی سودایی شود، خیالاتی و در نهایت دیوانه خواهد شد.

سیاه پوشیدن

روا بود که تو در زیر خاک باشی و من سیاه پوشم و بر سر کنم ز ماتم خاک (۲/ص ۳)

آداب و رسوم سیاه پوشیدن در هنگام مرگ عزیزی از جمله آداب و رسومی است که در اشعار محتشم نیز، بازتاب یافته است.

شاهین

از پرندگان شکاری شبیه عقاب (فرهنگ معین) است که در باور مردم به بلندپروازی، مبارک بودن و تیز رایی و سرعت نامدار است.

چه بودی گر نبودی پای بست تربیت چندین سبک پرواز شاهینی که قصد مرغ جان دارد (۲/ص ۹۳۰)

شمع

در قدیم شمع را از موم عسل می‌ساختند و از این جهت غالباً زرد رنگ بوده است و برای آنکه شمع خوب بسوزد سر آن را با قیچی می‌چیدند؛ این عمل در ادبیات به سر بریدن و گردن زدن به کرات تشبیه شده است. (فرهنگ فارسی)
ز شمع پرس ک از تاب دوریت تا روز چه گریه‌های گلسوز کرده ام امشب (۲/ص ۱۴۱۲)

صف نعال ایستادن

کنایه از خدمت‌گزاری و فروتنی است. در آداب و رسوم گذشتگان در کفش‌کن خدمتکاران و در بالانشین خانه، صاحبخانه و بزرگان می‌نشستند. اندک اندک عبارت «صف نعال ایستادن» کنایه از خدمت‌گزاری شده است.
بهر استدعای خدمت قدسیان ایستاده‌اند صف اندر بارگاہت لیک در صف نعال (۱/ص ۳۲۴)

صلا زدن

تعبیری است که در قدیم برای فرا خواندن مهمان بر سر سفره به کار برده‌اند؛ صلا به تازی آتش است، آتش افروختن برای دعوت به مهمانی و اعلام حوادث به کاررفته است؛ اعراب بر سر پشته‌ها و کوه‌های بلند آتش روشن کردند تا اگر گرسنه و دور افتاده‌ای خواهان طعام باشد به دلالت آتش و روشنی آن بر سر سفره‌ی آنان حاضر شود؛ این آتش را (نارُ القری) و (نارالضیافه) نامیدند. (فرهنگ فارسی)
چون مرد میدان را ززند از بهر جانبازی صلا سر بر کف و کف بر دهان آیم من شیدا برون (۲/ص ۱۰۶۳)

غایشه

پوشش زین. جامه‌ی نگارین یا ساده‌ای بوده است که چون بزرگی از اسب پیاده شدی بر زین پوشیدند (لغت‌نامه دهخدا). در گذشته شغل غاشیه‌کشی بود. غاشیه‌کش کسی بود که زین بزرگان را بر دوش می‌کشید؛ از این‌رو، غاشیه‌کشی در زبان مردم به خدمت‌گزاری و چاکری رایج شد.
دوشم که نیست غایشه در رکاب تو آزرده از گرانی بار مذلت است (۲/ص ۱۱۳۱)

فاتحه‌خوانی

یکی از آداب و رسومی که در دین اسلام برای آرامش روح در گذشتگان بدان توصیه شده است؛ فاتحه‌خوانی است؛
غیر را ساخت به یک آیت رحمت زنده محتشم مرد و به یک فاتحه خوانی قانع (۲/ص ۱۰۱۲)

قربانی کردن

در آیین اسلام رسم و امر الهی است که حیوانات حلال گوشتی رو به قبله با گفتن بسم‌ا... در مراسمات خاص مذهبی قربانی شوند؛ از جمله اصطلاحات رایج ناشی از توجه به این امر؛ بسمل کردن و نیم بسمل است. ذبح حیوان را زمانی که دست و پا زنده؛ بسمل گویند و اگر حیوان بویژه - مرغ - را نیم جان از دست رها کنند نیم بسمل گویند:
نیم بسمل شده تیغ تغافل امروزمی کند از نگه تیز تو حظی و چه حظ (۲/ص ۱۰۱۱)

قضا

در باور گذشتگان قضا قدرتمند و سخت بازگشت بود. این مسئله به نوعی اشاره به جبرگرایی ایرانیان دارد که با رشد عرفان و تصوف در قرن ششم هجری قمری در فرهنگ و باور ایرانیان رسوخ بیشتری یافت.
هزار عذر بگوید قضا اگر ناگه جهد خدنگ قضا بی‌رضای او زکمان (۱/ص ۴۸۸)

کبوتر

در گذشته بر پای کبوتر تربیت‌شده نامه می‌بستند و آن نامه را به مقصد می‌رساند. کبوتر نامه‌رسان و پیک کبوتر از همین مسئله نشأت گرفته و در ادب فارسی بازتاب یافته‌است.
ز رشته تابی تدبیر گویی اندر کیش کبوتری شده پر بسته ناوک پران (۱/ص ۴۹۸)

کلاه

در قدیم کلاه را از پوست و پارچه می‌بافتند و نوع زربفت آن اعیانی بود؛ کلاه بزرگان انحنای خاصی داشت که به آن طرف کلاه می‌گفتند. بزرگان کلاه خود را قدری کج بر سر نهادند و این نشانه‌ی تبختر و ناز و بزرگی آنان بود. در قدیم حتی المقدور کلاه از سر بر نمی‌داشتند؛ مگر در موقع خاص مانند ایام سوگواری یا عیادت و احوالپرسی. (لغتنامه‌ی دهخدا) دارم سری پر از شور از طفل کج کلاهی بی‌قید شهریاری، بی‌سکه پادشاهی (۲/ص ۱۱۰۲)

کلاه اوزبک

اوزبکان، شعبه‌ای از ایل و طایفه‌ی جوجی خان مغان بودند که در ماوراءالنهر و دشت‌های بین آرال سکونت داشتند. کلاه اوزبک؛ نوعی کلاه رسمی و درباری بوده است. (فرهنگ فارسی)

داندت بی‌بصری همسر اغیار که او تاج شاهی نشناسد ز کلاه اوزبک (۱/ص ۳۰۷)

کلاه گذاردن

در گذشته هر کس که دارای مقام و منصب بالای بود، کلاه را مایل و کج بر سر می‌نهاد، این مسئله در مردم تعبیر به بزرگ بودن و امیرزاده بودن فرد تعبیر می‌شد. در عهد صفوی این مسئله را با نیم مصراع زیر به یکدیگر یادآور می‌شدند: «کج کلاخن یار منه» (راوندی، ۱۳۷۴: ۱۸). تاجدار؛ فرمانده و فرماندهی؛ دارای افسر (فرهنگ معین)

بگوا ی باد، آن سرخیل رعنا پادشاهان دارد سر کج افسران تاج سر زرین کلاهان را (۲/ص ۸۷۱)

کوچه‌گرد

آنکه در کوچه‌ها بگردد. اکثر این مردم رند و جمال پرست هستند و تماشایی. (فرهنگ معین)

تهمت‌کشی وصالم و بر گرد کوی تو جز گرد کوچه، بهر من کوچه گرد نیست (۲/ص ۱۱۴۷)

گرد بیمار گردیدن

به عقیده‌ی قدما اگر کسی دور فرد بیمارگشت بلا و مرگ بیمار به جان و تن اوفتاد و بیمار صحت یافت. (فرهنگ فارسی)

گهی گردیده‌ام گرد سر شاه گه افسون خوانده‌ام بر پیکر شاه (۱/ص ۳۴۶)

گنجشک

در باور مردم، گنجشک به کم جرأتی و کم زهره بودن معروف است. به طور کلی گنجشک در زبان مردم کنایه از کوچکی و خردی است. عبارات «گنجشک روزی، گنجشک شکم و گنجشک دل ...» کنایه از کوچکی و خردی روزی یا خردخوراک و ترسو بودن ... است.

مرغ دل کامد بسویت چون کنم ضبطش که هیچ رشته‌ای بر پای این گنجشک نو پرواز نیست (۲/ص ۹۰۸)

مرس

رسنی که در گردن شیر و سگ کنند (فرهنگ معین). مرس آوردن کنایه از چاکری و غلامی است.

آسمان از کهکشان و هاله بهر کلب تو پیشکش آورده زرین طوق با سیمین مرس (۱ ص ۲۹۰)

مس سرخ

کنایه از بی ارزش بودن.

دلا بتان هنر ناشناس ظاهر بین طلا به نرخ مس سرخ خرنند افسوس (۲/ص ۱۴۴۶)

مستی و راستی

معتقد بودند که انسان زمانی که شراب نوشد حقیقت همه چیز را بیان کند و گاه اسرار ناگفتنی را نیز به زبان آورد. خوش بر انداخته‌ای پرده که در رغبت می هست در گوش من امشب سخنان تو صریح (۲/ص ۹۲۳)

مشعله‌گردان

مشعله آلتی مرکب از دسته‌ایی چوبین یا فلزی که بر راس آن مقداری کهنه و مواد قابل اشتعال گذارند و روشن کنند. (لغت نامه دهخدا). مشعله گردان یا مشعل گردان کسانی بودند که در سر راه بزرگان چراغ می‌گرداندند تا امنیت و آسایش بیشتری برای او فراهم آورند. مشعله گردانی کنایه از چاکری است. مهر که سرگرم مه روی توست مشعل گردان سر کوی توست (۲/ص ۹۰۱)

مهر گیاه

گیاهی از تیره‌ی بادنجانیان؛ دارای ریشه‌ی ضخیم و گوشت‌دار؛ شکل ظاهری آن شبیه هیکل آدمی است به همین جهت افسانه‌های مختلفی در بین‌الملل و در عامه در میان این گیاه از قدیم وجود داشته است. در عربی آن را بیروح‌الصنم خوانند و گویند هر کس آن را با خود داشته باشد؛ محبوب‌القلوب شود؛ برخی گویند برگ‌های آن مقابل آفتاب ایستد. گل‌هایش به رنگ سفید، صورتی، قرمز و بنفش دیده شده است. در نواحی شمالی و شرقی ایران زیاد روید؛ در تداول عامه مردم گیاه گویند (لغت‌نامه دهخدا)

مهر من گشته یکی صدرزخطش اثر مهر گیاهش نگرید (۲/ص ۱۳۲۲)

می برخاک ریختن

از آداب شراب‌نوشی در گذشته بوده که با ریختن شراب بر این باور بوده‌اند که نفع و بهره‌ای به مرده نیز برسد؛ چنانچه امروزه با ریختن گلاب بر سر مزار این عمل انجام شود؛ و گلاب جایگزین شراب شده‌است؛ در غالب نوشیدنی‌ها معمولاً دُرد و ته‌نشینی پس از نوشیدن در ته جام و ظرف باقی مانده و آشامنده از نوشیدن آن آکراه دارد؛ این دُرد ته مانده را به دور ریزند تا دیگر بار پیاله را از نوشیدنی لبالب سازند مخصوصاً در شراب که موضوع صاف و زلال بودن آن خود مساله‌ای قابل توجه است. (دهخدا) آن می که دهندم و من در نمی‌کشم ریزم اگر به خاک شود مرده نشأه ناک (۲/ص ۱۳۳۶)

میل آتشین

در چشم مخالفان میل کشیده و آنان را کور کردند. (فرهنگ فارسی)

صد میل آتشین به گناه نگاه گرم دزدیده تیز بین نظریکشد مرا (۲/ص ۸۷۱)

نارون

درختی زیبا و چطوری با برگ‌های دندان‌دار و چوب بسیار محکم (لغت‌نامه دهخدا). در باور گذشتگان که با طبیعت انس و الفت بیشتری داشتند، زنده‌انگاری و جان‌بخشی به حیوانات و گیاهان برجسته است. در ذیل، به بیتی از محتشم که نارون را دارنده خط -موی از رسته شده بر چهره نوجوانان- دانسته، دیده می‌شود.

بی قد تو نارو است کردن از دیدن سرو و نارون خط (۲/ص ۱۰۱۰)

نخل (درخت خرما)

در فرهنگ معین در تعریف آن آمده است: درخت خرما، خرما بن، درخت مانندی که از موم و کاغذ و پارچه و جز آن سازند و مانند درخت دارای ساقه و شاخه و گل و میوه باشد. تابوت بزرگ و بلندی که با پارچه‌های قیمتی تزئین کنند و بر آن آینه‌ها و خنجرها و شمشیرها نصب نمایند و روز عاشورا به عنوان تابوت حسین بن علی (ع) در دسته حرکت دهند. گاهی نیز مرده‌ای جوان را در آن حمل کنند. (فرهنگ معین)

نخل از جمله عناصری است که در ادبیات شعری این دوره بسامد بالایی داشته و حالت نمادین و سمبولیک به خود گرفته است. نخل عمدتاً به عنوان نماد امامان، ائمه‌ی اطهار و اهل بیت است. ویژگی‌های شخصیتی خاندان پیامبر از جمله استقامت، پایداری، جود و کرم، بردباری، بلندی، رفعت، سرسبزی، طراوت و... را در خود به تصویر می‌کشد.

در ریاض عصمت آن نخلی که از پیوند توست میوه‌های جنت اندر بوستان مصطفی (۲/ص ۳۹۹)

نطع

گسترده‌ای است از چرم و پوست دباغ کرده که بر آن نشینند؛ مطلق فرش و گسترده‌ای؛ چون نطع شطرنج و نطع خواب و جز آن، با لفظ انداختن و گسترده‌ای مستعمل است. (لغت‌نامه دهخدا). نطع زرین گسترده‌ای کنایه از تحویل تشریف گرفتن است. نطع‌های زمردین فکند کشید آن بیست سرو را دربر (۲/ص ۱۴۰۷)

نعل

آهنی که بر کف سم ستور می‌خکنند تا سوده نگردد. (لغت‌نامه دهخدا). در گذشته نعل‌های بزرگان را به هیأت و شکل خاصی قالب می‌زدند. این مسئله در شع رزیر، بازتاب یافته‌است.

چرخ اطلس نیز شد مانند کرسی بر نجوم از نشان نعل رخس عرش فرسای شما (۱/ص ۳۲۲)

نقاب بر چهره

نقاب بر چهره داشتن و داشتن رویند، یکی از پوشش‌های مرسوم زنان بود که در دوره‌های مختلف در اشعار شاعران از آن سخن به میان آمده‌است. از انواع آن زر بفت و کافوری را می‌توان نام برد (فرهنگ سخن). نقاب بر چهره داشتن کنایه از بزرگ بودن و سرور و اصیل بودن است. چنانچه در گذشته بزرگان نقاب بر چهره داشتند. نظامی در توصیف رسول خدا (ص) گوید: ای مدنی برقع و مکی نقاب که به همین مسئله اشاره دارد.

زمانه چشم مکن اول به حیل به بست آن که ز چهره شاهد مقصود را نقاب انداخت (۲/ص ۸۸۵)

نقد بی‌غش

نقد بی‌غش کنایه از زر خالص است. در گذشته مسکوک طلا و نقره را با ناخالصی‌هایی می‌امیختند؛ از این رو، نقد بی‌غش و نقد متقلب در بین مردم رواج داشت.

باد نقد بی غش کامل عیار خسروی سکه داراز نام جمشید زمان جمشیدخان

(۱/ص ۴۴۹)

نقل و باده

با توجه به این که شراب‌نوشی در اسلام منع شده اما با تمام تعصبات دینی که در این دوره وجود دارد؛ باز شراب نوشی و آیین آن را مشاهده کنیم؛ اصطلاح نقل در دو جا مورد استفاده بوده است؛ ۱- مزه‌ی شراب ۲- نقل ماتم که در عزاداند (البته در برخی نواحی). (دهخدا)

تورا که تا به دی آلوده بود؛ لب به لبین هوای نقل ومی؛ امروز زود بود هنوز (۲/ص ۱۲۰۷)

لاله

گذشتگان معتقد بودند که سیاهی‌ای که در اندرون گل لاله وجود دارد، نشانه‌ی درد و داغی است که بر سینه‌ی او نهاده‌اند. محشتم داغ لاله را خال او دانسته‌است. او در ابیاتی در وصف زیبایی‌های معشوق؛ نه تنها معشوق را زیبا می‌داند؛ بلکه زیبایی خال را از آن داند که بر رخسار معشوق نشسته است و گرنه خال به خودی خود ارجی ندارد:

جز آن جمال که خال تو نصب کرده‌ی اوست که داد مرتبه‌ی خسروی، سیاهی را (۲/ص ۱۴۱۱)

لباس بزم

لباس در قدیم کم و گران بود و به ندرت کسی چند دست لباس داشت. علت این امر هم گرانی و نایابی پارچه بود؛ اما در این دوره گویی لباس بزم و مراسم جداگانه و در دسترس بوده‌است. پارچه در این عصر بیشتر در دسترس مردم است و ارزانتر و از

این رو نوع پوشش مردم تغییراتی یافته است. ارتباط دولت صفویه با جهان اطراف بی تأثیر به نظر نمی‌رسد. لباس بزم به بر آمد آنچنان که اگر رود جریده زند بر هزار جوشن پوش (۲/ص ۱۰۳۱)

لگن

نطق که شمع لگن زندگی است زنده به لعل سخن آرای توس (۲/ص ۹۰۱)
در قدیم شمع را در لگن روشن کردند و سوزاندند تا بعد از مصرف دباره موم آن را جمع کنند و برای درست کردن شمعی دیگر از آن استفاده کنند.

هما

هما در باور عامه پرنده خوشبختی لقب داشت. قدما معتقد بودند هما بر هر کس سایه انداز آن شخص یا به پادشاهی می‌رسد و یا انسان بزرگی خواهد شد. از این رو ترکیبات مختلفی با این کلمه ساخته شد که همگی حکایت از خوشبختی و دولت دارد. [ه] (ا) مرغی است که استخوان میخورد. بر سر هر که سایه او افتد به دولت و سلطنت رسد. (غیاث). همای. پشتش سیاه مایل به خاکستری، سینه اش حنایی بی نقش، دو شاخ مانند شاخ بوم و ریش زیبا و بالهایی از قره قوش بلندتر دارد. (یادداشت مؤلف). در ادبیات فارسی او را مظهر فرّ و شکوه دانند و به فال نیک گیرند. مرغی است افسانه‌ای که گویند استخوان خورد و جانوری نیازارد و بر سر هر کس سایه افکند پادشاه شود و در افسانه‌ها بسیار از او نام برند از جمله اینکه در شهرها و ممالک هنگام انتخاب پادشاه این مرغ را آورند و بر سر هر کس که نشست او پادشاه شد؛ از سویی تصویر و نقش هما را بر پرچم نقش کردند؛ در ادبیات فارسی مظهر فرّ و شکوه است و آن را به فال نیک گیرند. (یاحقی، ۱۳۸۹: ۹۰). بالاتر از این نه آشیان باد ماوای همای دولت او (۱/ص ۴۴۹)

۵- نتیجه

دوره‌ی صفویه مثل اعلاّی تبادل فرهنگی در دو سوی حرکت اجتماعی سیاسی ایران و هند محسوب شد؛ حاکمیت شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۷ هـ ق، با کوچ شاعران و استقبال شاهان هند از آنان و ترویج آیین صفویه همراه شد، بی‌توجهی شاهان صفوی به شعر و مدح سنتی درباری و رایج در دربار امیران و شاهان ایرانی، باعث شد تا شعر در جنبه‌ی مذهبی رواج پیدا کند و از سویی نسل جدید از شاعران در حرفه‌ها و مشاغل گوناگون نظیر بنایی، چیت‌گری، نانوایی، کاشی‌کاری و... فرصت یابند تا طبعی بیازمایند و از این رو بسامد استفاده از واژگان مذهبی و مضامین دم‌دستی در شعر سبک صفویه زیاد باشد. شاعرانی نظیر محتشم کاشانی و دیگران با بهره‌گیری از فولکلور چه در جنبه‌ی مضامین مذهبی و دینی بویژه آیین تشیع و وقایع کربلا و چه در زمینه‌ی فرهنگ عامه طبع آزمایی نمودند؛ در شعر محتشم می‌توان موارد زیر را مشاهده کرد:

- باز نمود فرهنگ شیعی.
- تجلی فرهنگ عوام با زبان ساده.
- تجلی عاطفه و احساس شاعر و عدم بهره‌گیری از تکلفات شاعرانه‌ی رایج در دوران پیشین.
- واقع‌گرا بودن؛ از آنجا که شاعران و مخاطبان شعر این عصر بیشتر از مردم عادی بودند- خود محتشم نیز پس از رها کردن شغل پارچه‌فروشی به شعر روی آورد، توجه به محسوسات و امور ظاهری در شعر او بسیار بیشتر است.
- با توجه به تنوع گوناگون سبک‌ها در این دوره محتشم سبک قدما را در پیشگیری و سیاق کلام او کمتر به شیوه‌ی سبک هندی است، البته بجز رساله‌ی جلالیه.
- گسترش و رواج ادبیات آیینی.
- روی آوردن به ادبیات تفننی؛ چنان که گفتیم محتشم از اساتید ماده تاریخ‌سرایی است.

در مجموع محتشم کاشانی را با ادبیات آیینی و مذهبی‌اششناسیم؛ ذکر کرامات و مصائب امامان در آن روزگار ایران؛ بسیار زیاد بود؛ و از میان گویندگان این مداخل دینی و مراثی؛ محتشم است که ماندگار شد. محتشم شاعری است که با مرثیه‌ی خویش در رثای امام حسین (ع) سنگ بنایی از ادبیات را بر جا گذاشت که تا قیامت همچنان قوی و تأثیرگذار خواهد ماند.

منابع

۱. انجوی شیرازی، ا. (۱۳۷۱). سهل و ممتنع، مقدمه‌ای بر کتاب فرهنگ و مردم سروستان. مشهد: آستان قدس رضوی.
۲. انوری، ح. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، ۸ جلد.
۳. براون، ا. (۱۳۴۵). تاریخ ادبیات ایران، ترجمه: رشید یاسمی. تهران.
۴. براون، ا. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات ایران، ترجمه بهرام مقدادی، تهران، مروارید.
۵. بهار، م. (۱۳۶۲). سبک شناسی (چاپ دوم). تهران: طهوری.
۶. بیهقی، ح. (۱۳۶۷). پژوهش و بررسی فرهنگ عام ایران (چاپ چهارم). مشهد: آستان قدس رضوی.
۷. پناهی سمنانی، ا. (۱۳۸۵). مرشد سرخ کلاهان. تهران: بی‌تا.
۸. توتونی، پ. (۱۳۷۴). اصفهان و خاندان صفویه. فصلنامه‌ی ادبی سیم‌رغ. سال دوم. شماره‌ی اول و دوم.
۹. ثروت، م. (۱۳۶۴). فرهنگ کنایات. تهران: سپهر.
۱۰. دهخدا، ع. (۱۳۳۴). لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. راوندی، م. (۱۳۷۴). تاریخ اجتماعی ایران. تهران: نگاه.
۱۲. ریپکا، ی. تاریخ ادبیات (۱۳۷۰). (چاپ دوم). مترجم: ابوالقاسم سری. تهران. باستان.
۱۳. زرین کوب، ع. (۱۳۸۳). از گذشته‌ی ادبی ایران (چاپ سوم). تهران: مرکز.
۱۴. شریفی، غ. (۱۳۷۶). فولکلور شناسی. تهران: پژوهشگاه علوم و فناوری.
۱۵. صفا، ذ. (۱۳۸۰). حماسه سرایی در ایران (چاپ دوم). تهران: نشر نو.
۱۶. صفا، ذ. (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات. تهران: سخن.
۱۷. ماسه، ه. معتقدات و آداب ایرانی (۱۳۷۵). ترجمه: مهدی روشن ضمیر. تهران: پردازش.
۱۸. مصاحب، غ. (۱۳۷۰). دایره المعارف (چاپ دوم)، تهران: علمی.
۱۹. معین، م. (۱۳۶۷). فرهنگ فارسی (چاپ چهارم). تهران: پرتو خورشید.
۲۰. میرصادقی، م. (۱۳۷۳). واژه‌نامه‌ی هنر شاعری. تهران: کتاب مهناز.
۲۱. ناصری، ح. (۱۳۵۳). زندگی نامه خداوند مرثیه‌سرایان محتشم کاشانی. مجله دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره‌ی ۸۳.
۲۲. نوایی، ع. (۱۳۸۰). هفت دیوان. تهران: نشر دی.
۲۳. یاحقی، م. (۱۳۸۹). فرهنگ اساطیر و داستان‌ها در ادبیات فارسی (چاپ سوم). تهران: فرهنگ معاصر.

Popular Culture in the Poems of Mohtasham Kashani

Razieh Mohammad Ali Nejad¹, Sayyed Mohammad Bagher Kamaladdini²

1- Master student of Persian Language and Literature, Payame Noor University of Yazd

2- Supervisor and Associate Professor, Payame Noor University of Yazd

Abstract

Popular culture is experiences and thoughts of mankind through ages. This Rooted in distant past. The folk and folk mysteries are in the context of the lives of people in each period and are rooted in distant past. The literature is the entire mirror of the community. Beliefs, religious, religious and folk beliefs are reflected in Safavid's literature. Mohtasham Kashani, is the Lord of the religion Dead. The poetry of the Safavid era and especially the poems of Mohtasham Kashani is full of folklore and folklore. The poems of Mohtasham Kashani is a valuable source for discussing folklore and folklore, especially from the point of view of religious references. Mohtasham Kashani has a special style and speech pattern in the use of popular literature in his works. His stylistic innovations in the use of folklore are folklore more about references are reflected in his poem.

Keywords: Mohtasham Kashani, Safavid's Literature, Popular Culture, Folklore
